

## متن پیاده سازی شده جلسه بیست و یکم سال اول درس خارج فقه العروة الوثقی - 9 آبان 1402

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)

صفحات 15 و 16: [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

پرسش و پاسخ

1- گفته شد فتوای مجتهد، زمان بردار نیست تا فقط زمان حال را در برگیرد. آیا قوام حجیت فتوای مجتهد به حیات او است یا خیر؟

پاسخ: این مسأله در ذیل عنوان تقلید از میت بحث خواهد شد. اما اگر نظر ما را بخواهید می گوئیم که ما تقلید از میت را ابتداءً و استدامتاً جایز نمی دانیم و من تعجب می کنم که چگونه برخی از بزرگان بقای بر تقلید از میت را جایز می دانند.

2- برای صحت عمل عامی که بدون تقلید عمل کرده بیان شد که شرط آن، مطابقت عمل او با فتوای حجت زمان است؛ در حرم مطهر مشاهده می شود که برخی از مسأله گویان بین نماز از کتاب عروه برای مردم مسأله می گویند و این مطابق با فتوای حجت زمان نیست!

پاسخ: قاعدتاً مسأله گو باید مسائلی را بگوید که مورد اتفاق همگان است و شاید دلیل آنکه از متن عروه می خواند آن باشد که افرادی از نام بردن برخی فقهای معاصر، سوء استفاده نکنند.

3- به نظر می رسد فرض شما در مورد حجیت تقلید آن است که تقلید ابتدایی جایز نیست و چه بسا بشود در این مبنا خدشه وارد کرد و در این صورت، اعمال عامی بدون تقلید اگر با هر فتوایی از فقهای قرن 4 یا 5 موافق بود، صحیح باشد. پاسخ: بله، مشکل حل خواهد شد. ولی فرض شما غلط است و من بعداً دلیل را خواهم گفت.

4- در اقتراح بیان شده آمده است: «و لکنه غیر مأمون ما لم تقم له حجة علی ذلک». گفته شد که این عبارت اشاره به «مسأله 1» می کند که عقل برای تأمین خاطر از عقاب حکم به تقلید، اجتهاد و احتیاط می دهد و بیان شد که این سنخ از حکم عقلی با حکم شرع تلازم ندارد! پس چگونه است حکم به بطلان عمل کسی داده اید که بدون تقلید عمل کرده است؟ پاسخ: ما حکم به بطلان ندادیم، بلکه گفتیم اگر عامی احراز نکند که عملش با نظر حجت زمان مطابقت است، تأمین خاطر از عقاب ندارد و الا اگر مطابق باشد که صحیح است. پس عدم ایمنی خاطر از عقاب ربطی به بطلان و صحت عمل ندارد. بله ممکن است عامی به جهت تجرى مؤاخذه شود که به این بحث مرتبط نیست.

نکته

آنچه در مبحث اخیر (تعاقب ایدی و دخالت حکومت در مسائل پیچیده جهت رفع مشکل) بیان شد، می تواند به قضاات مأذون کمک نماید تا به جای حکم به تخریب و...، از نهادهای مدنی مانند شهرداری بخواهند حضور پیدا کنند و مشکل را با کدخدانمنشی حل نمایند هرچند که قانونی وجود نداشته باشد تا شهردار و امثال او را ملتزم به حکم قاضی کنند که به جای تخریب بناهای به اشتباه احداث شده در زمین دیگران، زمینی را به ارزش همان زمین که مورد نزاع است به صاحبش بدهند. این نکته را ما می توانیم از سیره برخورد پیامبر با سمرة بن جندب استفاه کنیم که ظاهراً حضرت ﷺ تا ده نخل به او پیشنهاد دادند تا از نخل خودش در خانه انصاری بگذرد و پیشنهاد نخلی در بهشت را به او دادند و در نهایت که او نپذیرفت دستور دادند

تا نخلش را درآوردند و در برابر او اندازند. این عملکرد پیامبر عملکرد حکومتی است و عملکرد حکومت با وجود شرایطش برای فقیه در هر زمانی کارساز است و منحصر به زمان پیامبر و سمره بن جندب و مرد انصاری نیست.

بنابراین با توجه به سیره پیامبر استفاده می شود که مالک نمی تواند به بهانه ملک خود سوء استفاده کند. به عنوان نمونه در مثالی که بیان شده است (تعاقب ایدی) اگر بخواهند زمین را به مالکش برگردانند، اسراف بزرگی لازم می آید که میلیاردها تومان که هزینه ساخت و ساز شده از بین برود و جدای از آن اضرار به دیگران است و کسی نمی تواند از ملک خود برای ضرر زدن به دیگران استفاده کند. بنابراین، طرح اینگونه مباحث فقهی می تواند مستمسکی برای قضات باشد تا با تمسک به این متون فقهی بتوانند مانع از اسراف و اضرار و خرابی شوند. ضمن اینکه حاصل بحث میتواند به قانونگذار ارائه شود و او آنرا به قانون تبدیل کند.

سؤال: آیا اینجا قاعده اهم و مهم جاری است؟

اهم و مهم برای مورد واحد است نه برای دو مورد جدا از هم. مثلاً کسی بگوید اگر من شراب نخورم فلانی زنا می کند. اینجا مورد تزاحم نیست تا اهم و مهم جاری شود. در مثال مورد بحث ما (تعاقب ایدی)، دو چیز است که نباید برای رعایت هرکدام حق دیگری تضییع شود. یعنی برای برگرداندن زمین به صاحبش، نباید حق دیگران ضایع شود و برای رعایت حق دیگران، نباید حق صاحب زمین ضایع شود.

در اینجا نفی حرج هم نیست، زیرا در نفی حرج، منت است و منت با محروم کردن دیگران از حقیقت سازگاری ندارد. پس نمی شود برای منت بر دیگران و رفع حرج از او، حرج را بر دیگران وارد کرد. اما در اینجا لاضرر (نفی ضرر) جریان دارد که کسی نمی تواند به بهانه حقیقت به دیگران ضرر وارد سازد.

یکی از مسائل مهم کشور، بحث الزام متعاملین جهت تهیه و تنظیم سند رسمی در معاملات غیر منقول است. این چیزی است که رهبری در تاریخ 06/04/02 در دیدار با رئیس قوه قضائیه بر آن تأکید کرد. بحث این است که هر کس می خواهد اموال غیر منقول را خریداری کند باید سند رسمی تنظیم نماید و به صورت قولنامه های دستی و غیر رسمی نباشد. باید بررسی شود نظر رهبری چیست؟ آیا نبود سند رسمی سبب بطلان معامله است که این مورد اشکال شورای نگهبان است. یا آنکه مقصود آن است که اگر سند رسمی نباشد و نزاعی رخ دهد از جانب قوه قضائیه حمایتی نمی شود. در اینجا لازم است، فقه، الزام را درک کند که حاکمیت کدام مورد را در نظر دارد.

فقیه باید جهات متعدد را ببیند مثلاً سابقاً در زمان حج، وقتی قربانی ها انجام می شد چون دستگاه حاکم عرضه نداشت، تمامی این قربانی ها که هزاران رأس بود زیر خاک مدفون می شد. اسلام برای تمامی مشکلات پاسخ معقول دارد و فقیه باید همه جهات را ببیند تا پاسخ معقولی را ارائه نماید.

### تتمیم اقتراح

«عمل العامی بلا تقلید و لا احتیاط جائز بحکم بصحته اذا كان مطابقاً للحجة المعتبرة فی حقه و هو فتوی من یجب تقلیده فی الحال و لکنه غیر مأمون ما لم تقم له حجة علی ذلك و اقامة الدلیل - عاما او خاصا ، نقلا او عقلا - علی الاجزاء فی حکم المطابقة، بل هو من المطابقة بوجه غیر مباشر.»

لازم است در اقتراح بیان شده عبارت «بل هو من المطابقة بوجه غیر مباشر» اضافه شود، زیرا وقتی از فقیه پرسیده می شود عمل من (یک بار تسبیحات در نماز) مطابق با فتوای شما (و جوب سه بار تسبیحات) نیست، آیا باید اعاده کنم یا خیر؟ فقیه با توجه به دلیل «لاتعاد» فتوا به عدم اعاده و قضا می دهد که این هم فتوای او است.

### مسأله 8

«التقلید هو الالتزام بالعمل بقول مجتهد معین و إن لم يعمل بعد، بل و لو لم يأخذ فتواه فإذا أخذ رسالته و التزم بالعمل بما فیها کفی فی تحقق التقلید.»

در مسأله مذکور، عبارت «فإذا أخذ رسالته و التزم بالعمل بما فیها کفی فی تحقق التقلید»، توضیحی بوده و چیزی افزون بر قبل خود ندارد.

سید ماتن در این مسأله، تقلید را تعریف می کند. در این مسأله قیود سلبی و ایجابی وجود دارد که باید مورد توجه باشد. از نظر سید ماتن در تقلید دو قید ایجابی ذیل وجود دارد:

الف) التزام به تقلید نزد خود مقلد.

ب) معین بودن مرجع تقلید نزد مقلد.

قید اخیر جای بررسی دارد تا جایگاه شورای فتوایی یا لجنة فتوایی مشخص شود. با توجه به مسأله و قیود ایجابی آن، از نظر سید ماتن، علم به فتوا و عمل به آن از شروط تحقق تقلید نیست. بنابراین اگر التزام به عمل بر فتوای مجتهد معین را دارد و عمل او مطابق فتوای او می باشد وی مقلد است. چه بسا عبارت «بل و لو لم يأخذ فتواه» همین باشد که در تحقق تقلید، اخذ فتوا، عمل و علم به آن شرط نیست. جهت بررسی بهتر مسأله شایسته است به مسائل 13، 35 و 62 عروه مراجعه شود. ذیل «مسأله 8» حاشیه های مورد توجهی هست. مثلاً ذیل عبارت «الالتزام بالعمل بقول مجتهد معین و إن لم يعمل بعد» چند حاشیه به بیان ذیل است:

الف) از قیود مقوم تقلید، عمل است و صرف التزام کافی نیست. پس اگر مکلف آمد رساله را گرفت اما به آن عمل نکرد مقلد نمی باشد.

ب) التزام شرط نیست، بلکه صرفاً عمل شرط است.

ت) قول به تفصیل که لازم است آثار ملاحظه شود؛ زیرا برخی از آثار مرتبط به صرف التزام است و برخی از آثار مربوط به عمل به فتوا می باشد. مثلاً از آثار التزام این است که اگر عمل مکلف مطابق با نظر مرجع تقلید باشد کافی است. از آثار عمل کردن به فتوا این است که اگر به فتوا عمل کند نمی تواند از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر عدول نماید یا آنکه بقای بر تقلید میت در این فرض می باشد. از این رو اگر عمل به فتوا نکرده اگرچه ملتزم بوده است می تواند به مرجع زنده دیگر عدول کند یا بقای بر میت صحیح نیست.

در حاشیه بر «مسأله 62»، برخی علم به فتوا را شرط تقلید بیان کرده و برخی آن را شرط نمی دانند. با توجه به «مسأله 62» گاه گفته می شود مقصود از عبارت «لو لم يأخذ فتواه» در مسأله 8، آن است که علم به فتوا شرط تقلید نیست؛ فتامل.

ذیل قید ایجابی «مجتهد معین» نیز حاشیه هایی زده شده که بررسی خواهد شد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین